

دربچه

وزیر بهداشت در نامه به رئیس قوه قضائیه خواستار شد

فروش قرص برنج، شراکت در قتل

● **شرق:** هرساله صدها نفر در کشور به دلیل مسمومیت با قرص برنج جان خود را از دست می‌دهند؛ مرگی دردناک که پزشکان نیز نمی‌توانند جلوی آن را بگیرند. همین امر موجب شد روز گذشته وزیر بهداشت در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه، به او پیشنهاد دهد که از سوی قوه قضائیه اعلام شود افرادی که این ماده سمی را در اختیار متقاضیان قرار می‌دهند، در مرگ ناشی از مصرف این قرص‌ها شریک باشند و عواقب قانونی و مجازات ناشی از آن را بپذیرند.
وقتی کسی تصمیم می‌گیرد دیگر نباشد، برای خرید قرص برنج به نزدیک‌ترین عطاری می‌رود. قرص که از گلویش پایین بر رفت، دیگر کسی نمی‌تواند جلوی مرگ تدریجی و دردآورش را بگیرد. گاز سمی قرص در تمام بدن پخش می‌شود، در هوشیاری ذردرزه مرگ تک‌تک اعضای بدنش را حس می‌کند و پس از شش تا ۱۲ ساعت می‌میرد. مهدی مصری، فلوشپ سم‌شناسی بالینی و مسمومیت‌ها، درباره تأثیر این ماده سمی بر بدن به «شرق» می‌گوید: «این ماده زمانی که وارد معده می‌شود؛ یعنی حدود ۱۰ تا ۱۵ دقیقه پس از مصرف، در معرض اسید معده قرار می‌گیرد و گاز فوسفین تولید می‌شود. این گاز از جداره معده و روده جذب گردش خون می‌شود و سپس وارد قلب، کبد، کلیه و مغز شده و هرکدام را به نوعی درگیر می‌کند؛ مثلاً در سیستم قلب و عروق، باعث ایجاد بی‌نظمی و در کبد باعث ایجاد هیاتیت می‌شود». مصری در ادامه با بیان اینکه وزارت بهداشت با توجه به مرگومیر بالای ناشی از مصرف قرص برنج سال‌هاست فروش آن را در داروخانه‌ها ممنوع کرده است، اما متأسفانه این ماده کشنده به‌راحتی در عطاری‌ها خریدوفروش می‌شود، اظهار می‌کند: «یک پنجم از این قرص سه‌گرمی نیز می‌تواند کشنده باشد. البته در چند حالت این ماده درصورتی‌که تاریخ انقضایش گذشته باشد یا در معرض مداوم با هوا یا آب قرار بگیرد، خاصیت خود را تا حد زیادی از دست می‌دهد و علت اینکه در برخی موارد فرد با مراجعه به بیمارستان نجات پیدا می‌کند، یکی از این دلایل است؛ در غیر این صورت اگر فرد در حد دوز سمیت کشندگی از این ماده را مصرف کند، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان جانش را نجات داد. معمولاً فرد بین شش تا ۱۲ ساعت جان خود را از دست می‌دهد، اما اگر مقدار کمی از آن را مصرف کرده باشد، این زمان می‌تواند بین ۱۲ تا ۲۴ ساعت هم به تأخیر بیند. تمام اینها بستگی به میزان مصرف و شرایط فیزیولوژیکی فرد دارد.

متن نامه

سیدحسن هاشمی در نامه خود به آیت‌الله ام‌لی‌لاریجانی این‌طور نوشت:
هرساله صدها نفر از شهروندان ایرانی بر اثر مصرف ماده‌ای سمی به نام «قرص برنج» جان خود را از دست می‌دهند. علی‌رغم آنکه واردات، تولید، توزیع و فروش این ماده سمی از طریق مراجع قانونی مکرراً ممنوع اعلام گردیده است، لیکن طبق گزارش سازمان پزشکی قانونی کشور، این ماده همچنان در صدر علل ایجاد مسمومیت و مرگومیر ناشی از مسمومیت و خودکشی با مواد سمی در شهروندان ایرانی است. متأسفانه علی‌رغم همه تمهیدات به‌عمل‌آمده از سوی مسئولان، این ماده سمی همچنان به‌سادگی از طریق بعضی مغازه‌های خرده‌فروشی در سطح شهر در دسترس متقاضیان است. بنا بر اعلام روابطعمومی سازمان غذا و دارو، او پیشنهاد داد از طرف قوه قضائیه اعلام شود افرادی که این ماده سمی را در اختیار متقاضیان قرار می‌دهند، در مرگ ناشی از مصرف آن نیز شریک هستند و باید عواقب قانونی و مجازات ناشی از آن را بپذیرند.
به اعتقاد این وزارت، اعلام چنین تصمیمی از سوی قوه قضائیه تأثیر بسیار مهمی در کاهش عرضه غیرقانونی این ماده سمی و کاهش مرگومیر ناشی از آن خواهد داشت.

مرگ‌ومیر ناشی از قرص برنج

خرداد سال جاری سازمان پزشکی قانونی با انتشار گزارشی، از رشد ۱۶۶درصدی تلفات مسمومیت با قرص برنج در سال ۹۵ خبر داد. بر اساس این گزارش، در سال گذشته ۵۹۸ نفر در کشور بر اثر مسمومیت با قرص برنج جان خود را از دست داده‌اند؛ این تعداد تلفات در مقایسه با سه قبل از آن (۱۳۹۴) که آمار تلفات ۵۱۳ نفر بود، ۱۶۶ درصد بیشتر شده است. از کل این تلفات در سال گذشته ۳۸۱ نفر مرد و ۲۱۷ نفر زن بوده‌اند، این در حالی است که تعداد مردان فوت‌شده بر اثر مسمومیت (Poisoning) با قرص برنج در سال ۱۳۹۴ و ۳۳۶ و زنان ۱۷۷ نفر بود. بر اساس این گزارش، در این مدت استان‌های تهران با ۱۴۹، گیلان با ۷۵ و مازندران با ۶۷ فوتی بیشترین آمار مرگ ناشی از مسمومیت با قرص برنج را داشته‌اند. همچنین در سال گذشته آمار تلفات قرص برنج در بیش از نیمی از استان‌ها کمتر از ۱۰ نفر و در تعدادی نیز صفر گزارش شده است. هرچند در سال‌های گذشته و طبق آمارهای موجود شاهد کاهش تلفات قرص برنج در کشور بودیم، اما متأسفانه در سال گذشته آمار مسمومیت با قرص برنج دوباره روند افزایشی را در پیش گرفته و شاید همین امر اعمال تدابیر ویژه و سخت‌گیرانه‌تر برای جلوگیری از ورود غیرقانونی قرص برنج به کشور و ممنوعیت فروش آن را دو چندان می‌کند.

ادامه از صفحه اول

دکتر مصطفی ملکیان نیز در همایش امید اجتماعی با بررسی نسبت میان امید و عقلانیت و با برشمردن ویژگی‌های امیدورزی گفت: سوی دیگر امید عقلانی، می‌تواند امید ابلهانه باشد که تشویق و ترغیب به آن، نوعی فریب خواهد بود، به اعتقاد ملکیان، داشتن امید به سیاستمداران می‌تواند مصداق امیدواری ابلهانه باشد. در بخشی از سخنرانی واضح نظریه عقلانیت و معنویت، او تشریح کرد: قصد دارم طرحی درباره عقلانیت و امیدورزی ارائه کنم. امید را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد؛ یک جنبه اخلاقی بودن امیدورزی است و اینکه آیا می‌توان به لحاظ اخلاقی و معنوی از امیدورزی دفاع کرد؟ جنبه دوم از منظر عقلانیت مطرح است و نسبت میان امیدورزی با تعقل. در این جلسه بر جنبه دوم تأکید خواهیم کرد. در بُعد معنوی، برخی از ادیان شرق آسیا به‌خصوص بودائسم تأکید دارند امیدورزی به‌هیچ‌وجه اخلاقی نیست. بودا شخصاً امیدورزی را به‌شدت تقبیح می‌کرد. امید در میان شعرای قدیم هندو تخطئه می‌شد. از سوی دیگر، در یونان و رم باستان نیز امید در میان بیشتر متفکران تحقیر می‌شد. بر این اساس، چنین نوده است که همه فرهنگ‌ها امید را یک امر مثبت اخلاقی به حساب بیاورند. فقط در ادیان ابراهیمی، اسلام، یهودیت و مسیحیت است که امید فضیلتی اخلاقی به‌شمار می‌رود و اینکه در روزگار ما امید معمولاً فضیلت به حساب می‌آید و عموماً پدیده روانی و اجتماعی مثبتی تلقی می‌شود، از جنبه اخلاقی و معنوی از سوی بسیاری از ادیان مورد نکوهش است. ملکیان در بخش دیگری افزود: «واژه امید عموماً در معنای احساس و گاهی نیز به معنای عقیده بیان می‌شود. در حالت اول، مراد از امید، این احساس است که در آینده اتفاق مطلوبی رخ بدهد یا احتمال رخ‌دادنش برود. طبیعتاً درباره احساس نمی‌شود به صورت عقلانی سخن گفت؛ چون نمی‌توان آن را اندازه‌گیری کرد و در گروهی پدید می‌آید و در گروهی دیگر بدون دلیلی روشن پدید نمی‌آید. اما اگر امید در معنای عقیده به کار برده شود، شرایط متفاوت است. در اینجا این عقیده وجود دارد که در آینده رویداد مطلوبی رخ می‌دهد یا می‌تواند رخ بدهد. پس از منظر عقلانی می‌شود این امید را بررسی کرد. اما درباره اینکه آیا این عقیده را می‌توان از نظر عقلانی موجه نشان داد یا خیر، نیاز به یک سلسله پیش‌زمینه است که در ادامه درباره آنها بحث خواهیم کرد».

این فیلسوف ایرانی با اشاره به اینکه مفهوم امید همواره فردی است، خاطرنشان کرد: به این معنا که همواره افرادی هستند که شخصاً امیدوارند. به عبارتی امید صرفاً جایش در روان و ذهن و ضمیر فردفرد اعضای جامعه است. این نظر، پس چرأ همواره جنبه فردی و روان‌شناختی دارد. امید پس صحبت از امید اجتماعی می‌شود؟ اینجااست که باید اولین تفکیکی در باب عقلانیت امید صورت بگیرد. دو حالت را می‌توان متصور شد. امید اجتماعی یا به این معنا هست که اکثر افراد جامعه امید دارند. از این منظر فرضاً چون بیش از ۵۰ درصد جامعه به چیزی امید دارند؛ سپس می‌توان به آن عنوان امید اجتماعی را اطلاق کرد؛ اما گاهی عنوان امید اجتماعی به لحاظ متعلق این امید به کار می‌رود. اینکه فرد امید به چه چیزی دارد، در اینجا مؤثر هست؟ اگر فرد امید به است، اتفاق رویدادی که فایده آن برای همه جامعه می‌شود، اگر این معنا را عنوان امید اجتماعی، امید اجتماعی صرفاً چهار مصداق خواهد داشت: امنیت، رفاه، عدالت و آزادی. چراکه از بُعد اجتماعی تنها همین چهار مورد را می‌توان به‌عنوان آرمان تعریف کرد. پس به صورت خلاصه امید اجتماعی در معنای دوشم یعنی امید به تحقق یکی از این چهار رویداد مطلوب است.

بحث دیگر این است که اگر بخواهیم نسبت عقلانی‌بودن این امیدها را بسنجیم، باید بحث دومی را مطرح کرد. آیا این امید فقط به تحقق چیزی هست یا اینکه این امید تحقق آن چیز را از قبل فرد دیگری طلب می‌کند؟ امید از این جنبه نیز دو وجه دارد. امید گاهی «امید به…» است بدون «از»؛ اما برخی امیدها «امید به…» هستند، همراه با «از». گاهی ما امید داریم به جامعه آزادی برسیم؛ اما کاری ندارم که از سوی چه فرد یا گروهی انجام می‌شود، اما گاهی نیز امید به عدالت اجتماعی از سیاستمداران یا شهروندان داریم. تا گفته می‌شود «از» بحث اینکه امید عقلانی هست یا نیست، بحث دیگری می‌شود. برای مثال عرض کنم در ادیان ابراهیمی اگر گفته شود که اگر امید به رویداد مطلوب را از خدا داشته باشی، موجه است، اما اگر از دیگری داشته باشی، ناموجه است. در واقع بحث این است که فردی یا افرادی که تحقق امید را از آنان توقع داری، در میزان عقلانیت آن تأثیر دارند. براساس این می‌توان پرسید آیا از هرکسی می‌توان هر امیدی را داشت؟

او در بخش دیگری از سخنان خود افزود: «یک بحث دیگر این است که امید همیشه ناظر به وقوع یک رویداد مطلوب است و همیشه این امید می‌تواند از جانب کسی باشد؛ اما سؤال این است که آیا رویدادهای مطلوب رویدادهایی هستند که خوشی زندگی ما را تأمین کنند؟ یا موجب پهیودی آن می‌شوند؟ یا در جهت بهروزی آن را طلب می‌کنند؟ به‌عنوان مثال آیا این تعداد بی‌سوادان جامعه کم بشود، موجب خوشی جامعه ما خواهد شد یا موجب خوبی آن یا بهروزی جامعه؟»

ملکیان با اشاره به اینکه موضوع دیگر در باب نسبت عقلانیت با امید این است که امید همیشه یک



علینا، مدیرعامل سازمان بوستان‌ها و فضای سبز شهر تهران گفت: تعدادی از درختان چنار خیابان ولیعصر به نوعی قارچ با عنوان سرطان رنگی مبتلا شده‌اند و طبق نظر کارشناسان برای جلوگیری از سرایت این قارچ باید درختان بیمار را با درختان سالم جایگزین و حتی خاک آنها را نیز عوض کرد.

امروز ما متهم هستیم

امیدوار دارد، گفت: حال سؤال این است که امیدوار چه کسی باید باشد؟! آیا هر فردی به لحاظ عقلانی حق امیدوار دارد؟ به لحاظ افراد هم عقلانیت امید متفاوت است. افراد امیدوار باید ویژگی‌های خاصی داشته باشند. فرضاً من اهل مطالعه نباشم، اما امید به پذیرش در کنکور پزشکی داشته باشم. عقلانی نیست؛ اما ممکن است برای برادر یا خواهرم دقیقاً همین امید عقلانی باشد. اگر از امیدواربودن مراد معنای عقیده آن است، دراین‌صورت برخی از ما امیدواران، امیدمان غیرعقلانی است و برخی عقلانی. بحث دیگر این است که حالا فرضاً من با سلسله استدلالات فلسفی و روان‌شناختی نشان دادم امیدی غیرعقلانی وجود دارد. آیا دراین‌صورت آن امید از درون فرد ریشه‌کن خواهد شد؟ به تعبیر دیگر آیا امید از آن دست اموری است‌که در صورت اثبات عقلانی‌نبودن آن، خودش راه خودش را می‌گیرد و از میان می‌رود. در اینجا روان‌شناسان معتقدند امید زوال‌پذیر نیست. الکساندر یوف می‌گوید امید تا ابد باقی خواهد ماند.

او در پایان خاطرنشان کرد: «به‌عنوان جمع‌بندی باید عرض کنم بعدی نیست در میان ما افراد بسیاری با وجود آنکه اثبات شده است امیدمان غیرعقلانی است، همچنان امیدوار باشند. به عبارتی می‌شود امید ابلهانه و امید احمقانه هم داشت؛ بنابراین روی احمقانه و ابلهانه‌بودن امید هم باید بحث کرد. اینکه افراد را به داشتن چنین امیدهایی ترغیب کنیم، خود نوعی فریب است. مفهوم امید یقی نفقه مسئله مطلوبی نیست؛ بلکه ویژگی‌هایی که درباره فرد امیدوار و موضوع مورد امیدواری و همچنین وسیله‌ای که برای برآورده‌شدن امید مد نظر است، می‌تواند در

عقلانی‌بودن یا نبودنش مؤثر باشد. در پایان لازم می‌دانم تأکید کنم به‌عنوان مصداق یک امید ابلهانه، امید به فعالان سیاسی و کنشگران سیاسی و قدرت‌مداران نداشته باشید. این توصیه فقط دربراره اینکه آیا این عقیده را می‌توان از نظر عقلانی منظر فرضاً چون بیش از ۵۰ درصد جامعه به چیزی امید دارند؛ سپس می‌توان به آن عنوان امید اجتماعی را اطلاق کرد؛ اما گاهی عنوان امید اجتماعی به لحاظ متعلق این امید به کار می‌رود. اینکه فرد امید به چه چیزی دارد، در اینجا مؤثر هست؟ اگر فرد امید به است، اتفاق رویدادی که فایده آن برای همه جامعه می‌شود، اگر این معنا را عنوان امید اجتماعی، امید اجتماعی صرفاً چهار مصداق خواهد داشت: امنیت، رفاه، عدالت و آزادی. چراکه از بُعد اجتماعی تنها همین چهار مورد را می‌توان به‌عنوان آرمان تعریف کرد. پس به صورت خلاصه امید اجتماعی در معنای دوشم یعنی امید به تحقق یکی از این چهار رویداد مطلوب است.

دکتر مصطفی معین، رئیس همایش علمی امید اجتماعی، نیز پس از قرارگرفتن در جایگاه سخنران با برشمردن برخی از شاخص‌های منفی اجتماعی ایران، از جمله اعتراضات اخیر، افزایش طلاق، شمار پرونده‌های قضائی، تعداد کودکان کار، افزایش مصرف دخانیات، کلان‌بی‌شدن فرهنگ، انسان و …، مسئله آمار پایین شادی، نشاط و امید اجتماعی را هم از جمله آسیب‌های اجتماعی امروز جامعه ایران دانست.

معین ضمن گلایه از عدم امکان حضور ۱۰ساله خودش در دانشگاه علامه طباطبایی، در ادامه صحبت‌هایش به بررسی شاخص‌های اجتماعی جامعه ایران و مقایسه آن با شاخص‌های جهانی بر مبنای تحقیقات مؤسسات بین‌المللی پرداخت. وی با بررسی شاخص‌های متعددی مانند فقر شهری و فقر روستایی، تبعیض، بی‌عدالتی اجتماعی، بی‌کاری اافشار فعال اجتماعی، گسل‌های اجتماعی، نابرابری اجتماعی، تخریب محیط‌زیست و… مدعی شد در تمامی این شاخص‌ها وضعیت ایران نسبت به میانگین جهانی مناسب نیست. به اعتقاد وی، در دهه‌های اخیر گویا ایرانیان مدیریت مناسبی بر آسیب‌های اجتماعی خود نداشته‌اند و در این مسئله اتهام فقط به حکامان و دولتمردان وارد نیست و گویی شهروندان و روشنفکران نیز دچار غفلتی عمیق بوده‌اند.

سرانجام‌روزی فراخواهد رسید…

دکتر سارا شریعتی، عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، نیز دیگر سخنران اولین همایش علمی امید اجتماعی بود. شریعتی در سخنرانی خود به دفاع از امید اتوپیک پرداخت و با اشاره به اینکه خود را نماینده نسل امیدوار گذشته می‌داند، گفت: نسل ما امروز از سوی نسل جدید مورد سؤالات جدی واقع شده است. جامعه خیال‌پرداز است، آرمان‌خواه است و به همین دلیل می‌تواند در حال ساخت واقعیت موجود باشد. واقعیت را ما هر روز و هر لحظه بر اساس تخیل، آرمان و آزمون و خطای خود می‌سازیم. واقع‌گرایی به ما حکم می‌کند که برای تغییر واقعیت از خیال‌پردازی و آرمان‌گرایی خود استفاده کنیم. این امیدی است که امروز به آن نیاز داریم».



علینا، مدیرعامل سازمان بوستان‌ها و فضای سبز شهر تهران گفت: تعدادی از درختان چنار خیابان ولیعصر به نوعی قارچ با عنوان سرطان رنگی مبتلا شده‌اند و طبق نظر کارشناسان برای جلوگیری از سرایت این قارچ باید درختان بیمار را با درختان سالم جایگزین و حتی خاک آنها را نیز عوض کرد.

امروز ما متهم هستیم

شریعتی تأکید کرد: «امید احمقانه و امید عاقلانه دکتر ملکیان نیز با بحث من بی‌ارتباط نیست. ما به نسل امیدوار گذشته تعلق داریم که امید عاشقانه خوش‌بینانه‌ای داشت که خیلی هم به فکر عاقبتش نبود. امروز نیز وقتی به امید بازمی‌گردیم، با همین وجه آرمان‌خواهی و خیال‌پردازانه‌اش است. من معتقدم ادبیات و علوم اجتماعی به ما حکم می‌کند که خیال‌پرداز باشیم. من می‌خواهم امید اجتماعی را از دید جامعه‌شناسی می‌خواهم به بحث بگذارم و این سؤال محوری که آیا جامعه‌شناسی دانشی امیدوار است یا ناامید؟ جامعه‌شناسان موضوع کارشان واقعیت اجتماعی، ساخت و نهادهای اجتماعی است. ساخت و نهادهایی که گاه مانند یک تخته‌سنگ بر عاملیت ما آوار می‌شوند و چنان سنگین هستند که ما به سختی می‌توانیم فقط با تکیه بر عاملیت خودمان تغییرشان دهیم. عموماً افراد پس از یک دوره تحصیل جامعه‌شناسی، ناامید یا متفعل می‌شوند، چون فکر می‌کنند در مقابل این برساخه‌ها هیچ کاری از آنها ساخته نیست. در نتیجه معمولاً دلیل این بدبینی برمی‌گردد به موضوعی که مورد مطالعه جامعه‌شناسی است».

او با طرح این سؤال که چه زمانی به سراغ جامعه‌شناسان می‌روند؟ افزود: «زمانی‌که می‌خواهند درباره فقر، اعتیاد و گسل‌های اجتماعی و… صحبت کنند. مطالعه این مسائل باعث ناامیدی می‌شوند. جامعه‌شناسان گاه متهم به سیاه‌نمایی هستند، اما آنها در حقیقت در حال فریب‌نمایی هستند، اما این واقع‌نمایی یک تبعات فردی هم دارد. این واقعیت‌های تلخ در خود جامعه‌شناس هم تأثیرات منفی دارد و او را دچار بدبینی و یأس می‌کند. پس امیدها و آن وجه رهایی‌بخش جامعه‌شناسی که شده است؟ گویی امروز جامعه‌شناسی صرفاً به علم تشریح اتانومی جامعه تبدیل شده است. پس آن وجه پویا کجاست که از آرمان‌های رهایی‌بخش حمایت کند؟ فرض من این است که یک‌سری باورها در جامعه وجود دارند که بر ما تحمیل‌شده و تبدیل می‌شوند به طبیعت دوم ما. در جامعه‌شناسی این باورها کدامند؟ از جمله این باورهای رایج در این رشته، تفکیک دانشمند و سیاست‌مدار است که توسط ماکس وبر ارائه شده است؛ تفکیکی که می‌گوید جامعه‌شناس دانشمند است و سیاست‌مدار مرد عمل. پس هرچه جامعه‌شناس بیشتر با جامعه در ارتباط باشد به این متهم می‌شود که کمتر دانشمند است. این نتیجه تفکیک ویر است از دانشمند و سیاست‌مدار».

شریعتی در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «دومین تفکیک مفهوم خنثی‌سازی ارزشی است. طبق این تعریف، دانشمند کسی است که ارزش‌ها را به کناری گذاشته. نزد دورکیم با این خواش مواجه هستیم؛ از نظر او واقعیت یک شیء صلب و لایتغیر است. به عبارتی تفکیک بین امر ارزشی و امر واقع نوع دیگری از تفکیک است. به صورت خلاصه سه دوگانه در این صحبت تأکید دارم: تفکیک علم و عمل، تفکیک توصیف و تجویز و تفکیک تفسیر و تغییر. این باورها باعث شده است کسی که تحصیل جامعه‌شناسی می‌کند، این علم را بدون عمل بداند و آن را علمی بدون ارزش فرض کند که به دنبال تغییر نخواهد بود. بااین‌اوصاف نقش جامعه‌شناس می‌شود فقط توصیف‌گر سلطه و این چنین نه چشم‌انداز رهایی‌بخش دارد و نه قرار است چیزی را تغییر دهد. بنابراین تعریف جامعه‌شناسی، علمی است بی‌عمل که مدام از سوی جامعه از آنها پرسیده می‌شود، مشروعیت شما کجاست؟ این خواش از جامعه‌شناسی که آن را به صورت خنثی نشان می‌دهد با آن چیزی که می‌تواند امیدهای رهایی‌بخش این رشته ناامید در تناقض است. چنین تعریفی با تعاریف متفکران کلاسیک این علم در تناقض است. امروز نمی‌خواهم بگویم به‌خاطر بدفهمی یا استفاده اشتباه چنین خوانشی رخ داده است. این مفاهیم همه تخصصی‌اند و بحث‌های علمی فراوانی در مورد آنها انجام گرفته است».

شریعتی با اشاره به اینکه در جامعه ما هم ضرورت دارد جامعه‌شناسان این پرسش را مطرح کنند و به تابوی عمل و تعهد در جامعه‌شناسی فکر کنند، خاطرنشان کرد: «امروز اگر بخواهیم یک فراخوان کنیم، در این رشته داشته باشیم و امیدهای جامعه‌شناسی را

دوباره به آن برگردانیم، چه باید کرد؟ البته که در ابتدا باید اصل این بیماری را بپذیریم و بعد به دنبال پاسخ باشیم. در اینجا تنها به چند سرتیتر اشاره می‌کنم. می‌خواهیم فراخوان بدهیم به امید. همان‌طور که در ابتدا گفتم ما نسل امیدواری هستیم و به همین دلیل امروز متهم هستیم. در قرن ۲۱ امید در صورت اتوپیک و ایدئولوژیک و انقلابی خودش متهم شده است به بی‌مسئولیتی. برخی می‌گویند قرن ۲۱ قرن امید نیست و قرن مسئولیت است. بنابراین امید متهم است که در خدمت خودش بود و نه جامعه. امید متهم است در واقعیت دستکاری کرد تا جامعه‌ای بهتر بسازد، اما آن را تبدیل کرد به جهنم؛ به همین دلیل امروز نسل جدید، امیدواران دیروز را به پرسش می‌گیرد که با چه عقلانیتی امیدوار بودید؟ امید امروز، عقلانی واقعی است. امیدهایی مشخص که با برنامه‌ریزی مشخص می‌توان به آن رسید. در نتیجه اگر امروز با علم به تاریخچه امید در قرن ۲۰ که شکست و بدبینی است، اگر بخواهیم از همین امید فراخوانی دهیم، باید متوجه باشیم که این مفهوم نیاز به صورت‌بندی مجدد دارد. اگر نقدی که امروز به امید وارد شده است، از منظر مسئولیت است، فراخوان ما به امید باید به امید مسئولانه و پاسخ‌گو باشد.

وی افزود: «ماکس وبر از اخلاق اعتقادی و اخلاق مسئولیت صحبت می‌کند. اولی اخلاق است و دومی اخلاق اکسوس و اینجا به همین خاطر امیدواران اصلاً به دکماتیسم متهم هستند. اما امروز باید دوگانه‌ها را کنار گذاشت. باید از دیالکتیزه‌کردن این دوگانه‌ها صحبت کرد. آنها را باید در تعامل و رفت‌وآمد با یکدیگر بخواهیم، ما در شرایط انتخاب یکی در برابر دیگری نیستیم. چراکه این مفاهیم بکر نیستند و هر کدام تاریخ مخصوص به خود را دارند. اولین شرط بازگرداندن امید بازگرداندن دیالکتیک امید و مسئولیت است.

شرط دیگر بررسی مفهوم آگاهی است. آگاهی دانش جامعه‌شناختی با آگاهی‌های دیگر متفاوت است. این آگاهی خصلت و طبع رهایی‌بخش دارد. بوردیو می‌گوید ما متهم می‌شویم به جبرگرایی، اما باید بداندید برای اینکه بتوانیم هوایما بسازیم، اول باید جاذبه را بشناسیم، تا بتوانیم بر آن غلبه کنیم. تفسیر برای تغییر و شرط آن است. بنابراین می‌توان گفت دانش جامعه‌شناسی نیز برای رهایی است. قانونی که ما نمی‌شناسیم یک جبر است. اما قانونی که آن را می‌شناسیم و اکاهیم خودمان ایجادش کرده‌ایم آغازی است برای رهایی…».

جامعه‌شناسی ممکن است که تجربه شکست را داشته باشد، اما به تجربه قدرتش را برای تغییر نظم اجتماعی نیز نشان داده است. جامعه‌شناسی نشان داده است که می‌تواند نظمی دیگر درآورد. بنابر تلاش‌های جامعه‌شناسان است که جامعه به قدرت خودش پی می‌برد. این تأکید دیگری است میان آگاهی و عمل. این تلاش‌ها تفسیری است معطوف به تغییر».

این استاد جامعه‌شناسی با اشاره به نظریه‌های بوردیو افزود: من وام می‌گیرم از بوردیو به‌عنوان یکی از جامعه‌شناسان شاخص چون اگر بنا بر کار نکنم متهم می‌شوم به داشتن رویکرد ایدئولوژیک. بوردیو از دوگانه‌ای شوم نام می‌برد به نام دانش و تعهد؛ چراکه راه فرار دانشمند به دانش محض است. این بحث می‌گوید جامعه‌شناسی مدام دارد نتایج و تبعات یک‌سری سیاست‌ها را بررسی می‌کند. بوردیو سؤال می‌پرسد اگر یک دانشمند نظریات اجتماعی را ببیند و تحت عنوان عدم تعهد، فعال نشود و به یاری جامعه‌اش نشتابد، آیا این مصداق کمک به مجرم نیست؟ عدم تعهد آکادمیک یا دانش آکادمیک را به دانش عقیم مبتلا نخواهد کرد؟ بوردیو می‌گوید دانشمند رهبر فکری نیست، پیامبر نیست، اما دانشمند باید برای خودش نقش اجتماعی تعریف کند. باید مسائل اجتماعی را فهم کند و به جامعه در خطر یاری برساند. امروز در جامعه‌شناسی الزام تجویزی، یک الزام روشی است. از دهه ۹۰ به بعد جنبش‌های اجتماعی شکل گرفتند و جامعه‌شناسان در برابر این خواسته‌ها قرار گرفتند که به مطالبات اجتماعی تا چه حد مجاز به پاسخ‌گویی هستند؟ بوردیو می‌گوید خود را خنثی نکنید».

وی در پایان خاطرنشان کرد: عنوان بحث را گذاشته‌ام «سرانجام روزی فراخواهد رسید…» این جمله دورکیم است که این روزها بحث بازگشت به او مطرح است. دورکیم در دوره آخر زندگی خود لحن ناامیدکننده‌ای دارد، اما در همین دوران می‌گوید: سرانجام روزی فراخواهد رسد که جامعه ما لحظه آفرینشگری خود را فراخواهد گرفت…».

او دارد یک امید می‌دهد… روزی فراخواهد رسید. این لحنی پیامبرانه و امیدی اتوپیک است. این چه امید عقلانی‌ای می‌تواند باشد؟ ولی آن را یک جامعه‌شناس می‌گوید، با آنکه لحنی ناامید‌کننده‌ای دارد. من امروز که از امید واقعی و معقول صحبت می‌شود، از امید مسئولانه بحث می‌شود، می‌خواهم از امید اتوپیک دفاع کنم. جامعه‌شناسی سنتی، تخیل جامعه را در خود تعریف کرده است. طبق این تعریف جامعه خیال‌پرداز است. آرمان‌خواه است و به همین دلیل می‌تواند در حال ساخت واقعیت موجود باشد. ما واقعیت را هر روز و هر لحظه براساس تخیل، آرمان و آزمون و خطای خود می‌سازیم. واقع‌گرایی به ما حکم می‌کند که برای تغییر واقعیت از خیال‌پردازی و آرمان‌گرایی خود استفاده کنیم. این امیدی است که امروز به آن نیاز داریم…».

جامعه

خبر

ابتلای درختان خیابان ولیعصر به سرطان رنگی

● **ایلنا:** مدیرعامل سازمان بوستان‌ها و فضای سبز شهر تهران گفت: تعدادی از درختان چنار خیابان ولیعصر به نوعی قارچ با عنوان سرطان رنگی مبتلا شده‌اند و طبق نظر کارشناسان برای جلوگیری از سرایت این قارچ باید درختان بیمار را با درختان سالم جایگزین و حتی خاک آنها را نیز عوض کرد.
علی محمد مختاری با اشاره به شرایط چهارهای خیابان ولیعصر گفت: در محدوده مناطق یک، شش و ۱۱ تعدادی از درخت‌های حاشیه خیابان ولیعصر به علت ساخت‌وساز، بت‌ریزی و برج‌سازی آسیب دیده است و در حال حاضر تعداد این درختان به ۱۵هزارو ۸۶۶ اصله می‌رسد و در زمان پهلوی اول که ساخت درختان آغاز شد، ۱۸ هزار درخت در محدوده این خیابان کاشته شده است. مختاری ادامه داد: تعدادی از درختان چنار نیز به نوعی قارچ با عنوان سرطان رنگی مبتلا شده‌اند و طبق نظر کارشناسان برای جلوگیری از سرایت این قارچ باید درختان بیمار را با درختان سالم جایگزین و حتی خاک آنها را نیز عوض کرد. او در تشریح فاز اول پروژه احیای درختان خیابان ولیعصر گفت: فاز اول این پروژه تا پایان اسفندماه اجرائی می‌شود و ۴۰۰ تا ۷۰۰ اصله درخت در این فاز آفت‌زدایی خواهند شد و تا پایان ۹۷ پروژه احیا به پایان می‌رسد.



علینا، مدیرعامل سازمان بوستان‌ها و فضای سبز شهر تهران گفت: تعدادی از درختان چنار خیابان ولیعصر به نوعی قارچ با عنوان سرطان رنگی مبتلا شده‌اند و طبق نظر کارشناسان برای جلوگیری از سرایت این قارچ باید درختان بیمار را با درختان سالم جایگزین و حتی خاک آنها را نیز عوض کرد.

ادامه از صفحه ۱۲

کی از خواب بیمارستانی بیدار می‌شویم؟

یک مثال دیگر؛ وقتی کودکی به هر دلیل نیاز به درمان و احیای اورژانسی پیدا می‌کند، باید متناسب با جثه او دسر تجویز کرد. شوک الکتریکی داد و در صورت نیاز به تنفس مصنوعی، لوله هوایی هم‌اندازه نای او استفاده کرد. در شرایط اضطراری، زمان بسیار محدود است؛ بنابراین برای تسریع در تعیین قد و سایز کودک از نوار کاغذی به نام نوار «پراسلو» استفاده می‌کنند. به‌این‌ترتیب که پرسنل درمانی با این نوار رنگی، شوک الکتریکی اندازه می‌گیرند و از اطلاعات درج‌شده روی نوار، رویه‌روی محدوده قد کودک (شامل دوز داروهای حیاتی، اندازه لوله نای و مقدار ولتاژ لازم برای شوک) استفاده می‌کنند. این نوار کاغذی و ارزان‌قیمت در هیچ‌کدام از بیمارستان‌های دانشگاهی تهران وجود نداشت.

هیچ‌کدام از ۴۱ بیمارستان دانشگاهی تهران، حتی نیمی از استانداردهای آریزونا برای سطح یک را نداشتند؛ درحالی‌که در ایالات متحده ۲۳۱ بیمارستان با تمام امکانات سطح یک وجود دارد. ۲۴ بیمارستان، تک‌تخصصی یا تخصصی بودند که در امر مواجهه با مصدومان به جز تثبیت اولیه و انتقال بیمار، رسالت بیشتری برای خود قائل نبودند. متوسط وجود کلی معیارهای آریزونا در این نوع بیمارستان‌ها ۴۲ درصد بود. میانگین وجود معیارها در ۱۷ بیمارستان عمومی و چندتخصصی باقی‌مانده به ۶۴ درصد می‌رسید. بیشترین میزان تحقیق معیارها در زیرگروه امکانات و منابع بیمارستانی (۶۵ درصد) و کم‌ترین آن در قسمت پژوهش (۱۸ درصد) بود. زیرگروه سازماندهی – که اگر قوی باشد، می‌تواند با مدیریت امکانات و نیروهای موجود، بیشترین بازدهی را بگیرد– ۳۲ درصد معیارهای لازم را داشت. در این تحقیق، بعضی‌ها با وجود اینکه بیمارستانی از برخی ملاک‌های ارزشمند و گران‌قیمت سطح یک (به‌عنوان بالاترین سطح)، برخوردار بود؛ اما از بعضی موارد کاملاً پیش‌پاافتاده و معمولی سطح چهار (به‌عنوان پایین‌ترین سطح) محروم بود.

بومی‌سازی استانداردها، تلاش برای آماده‌سازی کامل یا کم‌نقص مراکز درمانی برای درمان مصدومان، توجه بیشتر به آموزش پژوهش و خودارزیابی و ارتقای سازماندهی در بیمارستان‌ها ضروری است. از طرفی تجهیز و سطح‌بندی بیمارستان‌ها باید متناسب با منطقه‌بندی شهری و درباره یک شبکه پیشرفته بین‌بیمارستانی باشد تا بتوان کاملاً ایاسی برای ارتقای کمی و کیفی شاخص‌های مدیریت و درمان مصدومان در سطح تهران برداشت.

عقل سلیم حکم می‌کند برای آمادگی مواجهه با حوادث و درمان مصدومیت شهروندان، با اتکا بر دانش‌تها – که خوشبختانه کم هم نیستند – راهکارهایی دوراندیشانه و آینده‌نگرانه اتخاذ شود، پیش از آنکه دیر شود! موطن‌مان را دوست بداریم و برای بهبود زندگی در آن، علمی و مسئولانه بکوشیم.

«**مرکز تحقیقات تروما و پژوهش‌های جراحی سینا، دانشگاه علوم پزشکی تهران**

پیش‌پاافتاده و معمولی سطح چهار (به‌عنوان